

## سویه‌های اقتصادی - سیاسی مفهوم کانتی صلح جاویدان

احمد غلامی - دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه تبریز  
ارسلان عبدالله‌پور - دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز

### چکیده:

مفهوم صلح جاویدان از مفاهیمی بنیادی است که ایمانوئل کانت در راستای استقرار حکومت قانون و پرهیز از جنگها و خطرهای برخاسته از روابط اقتصادی و سیاسی مرکانتیلیستی، طرح کرده است. این مفهوم جدا از جایگاه اخلاقی آن در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی کانتی، به اقتصاد سیاسی مدرن و شکل‌گیری لیبرالیسم گره خورده است؛ مفهومی که سخت مورد توجه اندیشمندان مکتب اتریش و بویژه میزس و فون هایک بوده است. در این نوشته نشان داده است که کانت با بررسی مفهوم صلح جاویدان و نقد اقتصاد سیاسی مرکانتیلیستی، در پی آن بوده است که پدیده جنگ را همچون پدیده‌ای گویای بی‌قانونی و از دست رفتن آزادی و اراده آزاد افراد تشریح و صلح جاویدان را به مثابه جایگاهی برای اعمال قوانین و بازگرداندن اراده و آزادی به جامعه تفسیر کند. براین پایه، می‌توان گفت که فرض جامعه جهانی نو، استوار بر صلح و قوانین حاکم بر آن، ریشه در فرایندی دارد که در چارچوب آن مفاهیمی چون بازار آزاد، قوانین بازار، قوانین دریاها و بسیاری دیگر از قوانین در اقتصاد پا گرفته است و بیش از آنکه منادی پایان بخشیدن به یک جنگ جهانی و خانمانسوز باشد، از نوعی کدگذاری دوباره جنگ در قالب گفتمانی اقتصادی مایه می‌گیرد. به اصطلاح فوکو، صلح جاویدان بازنمایی دوباره یک جنگ مداوم و بی‌پایان در ساختارهای تازه اقتصادی سیاسی جهان مدرن شمرده می‌شود. صلح در این تعریف، چنان‌که فوکو سخت بر آن تأکید دارد، چیزی نیست جز الگوی تازه‌ای از جنگ که ریشه در دگرگونیهای اقتصادی - سیاسی رژیمهای سیاسی مدرن دارد.

### پیشگفتار

بعنوان حقوق جنگ و قوانین بین‌المللی بشردوستانه و سرچشمه مفاهیم اخلاقی در زمینه جنگ و صلح در نظر گرفته شده است، به‌گونه‌ای که هدف حقوق بین‌الملل بشردوستانه، کاهش رنج و آسیب‌دیدگی انسانها در زمان جنگ و یا هرگونه درگیری مسلحانه بوده است. در قوانین و مقررات حقوق بشردوستانه، بیشتر به ملاحظات انسانی و کاهش آلام افراد به هنگام برخورد مسلحانه توجه شده و هدف، بازداشتن دولتهای درگیر در جنگ از دست زدن به هر شیوه برای پیروزی بر دشمن است.

در سده‌های هفدهم و هجدهم مفهوم صلح به یکی از موضوعات اساسی در اندیشه و فلسفه اجتماعی بدل شد. گروسایوس اندیشمند هلندی سده هفدهم با طرح مفهوم صلح در کتاب صلح و جنگ (۱۶۲۰)،

پیشینه مفهوم صلح و توجه به آنرا می‌توان به درازای پیدایش جنگها و تاخت‌وتازهای بشر برآورد کرد. از این رو می‌توان گفت که از همان آغاز شکل‌گیری جنگها، حقوق جنگ و مقوله‌های پیوسته به آن همچون اعلام جنگ، حاکمیت، مصونیت سفیران و نمایندگان سیاسی و احترام به قراردادهای صلح به بخشی از قوانین سیاسی کشورها بدل شده است. سونتزو در کتاب خود با نام هنر جنگ که ۵۰۰ سال پیش از میلاد بعنوان نخستین اثر ادبی کلاسیک درباره استراتژی نظامی نگاشته شده، رعایت اصول انسانی همانند احترام به اسیران جنگی، دلاوری، شرافت، پرهیز از خشونت بی‌دلیل و آزار رساندن به غیر نظامیان را به فرماندهان گوشزد کرده است و همه این قوانین در گذر تاریخ

• کانت با بررسی مفهوم صلح جاویدان و نقد اقتصاد سیاسی مرکانتیلیستی، در پی آن بوده است که پدیده جنگ را همچون پدیده‌ای گویای بی‌قانونی و از دست رفتن آزادی و اراده آزاد افراد تشریح و صلح جاویدان را به مثابه جایگاهی برای اعمال قوانین و بازگرداندن اراده و آزادی به جامعه تفسیر کند. براین پایه، می‌توان گفت که فرض جامعه جهانی نو، استوار بر صلح و قوانین حاکم بر آن، ریشه در فرایندی دارد که در چارچوب آن مفاهیمی چون بازار آزاد، قوانین بازار، قوانین دریاها و بسیاری دیگر از قوانین در اقتصاد پا گرفته است و بیش از آنکه منادی پایان بخشیدن به یک جنگ جهانی و خانمانسوز باشد، از نوعی کدگذاری دوباره جنگ در قالب گفتمانی اقتصادی مایه می‌گیرد.

برای آن متصور شده بود. کانت با طرح سازمانی که از بیرون ناظر بر فرایند صلح جهانی باشد، توانست بیش از گروسویوس و آکویناس، بر مفهوم تحقق صلح و پرهیز از جنگ، جامه عملی بپوشاند. او با طرح مفهوم شفافیت، می‌کوشید توافقات پنهانی در جمهوری را که می‌تواند سرآغاز یک جنگ سراسری باشد به چالش بکشد. «شفاف بودن» کارکرد دولت‌ها موجب می‌شود که دموکراسی و آزادی بشر تحقق یابد؛ زیرا از دید کانت، دموکراسی یا آنچه او جمهوری می‌نامد، نظامی است که در آن «شهروند» نقشی محوری بازی می‌کند و از این‌رو هیچ چیز نباید از چشمان او پوشیده بماند.

در نظام کانتی، سیاست مقوله‌ای متعامل با مفهوم اخلاق است؛ زیرا سیاست مبنایی است برای شکل‌گیری نظامی اخلاق‌گرا که نمود بارز آن در شکل سیاسی، همان جمهوری است. این تعامل، ضرورتی اخلاقی برای سیاست هم ایجاد می‌کند، زیرا سیاست و دستگاه سیاسی «می‌بایست» اخلاقی و بنیان مفصل‌بندی اخلاقی جامعه باشند؛ و چون گرانیگاه و هدف نهایی اخلاق، آزادی بشر به مثابه امر مطلق و خیر مطلق است، پس سیاست تنها هنگامی که با اخلاق آمیخته باشد، مایه

هرچند به خشم پادشاه هلند گرفتار و بازداشت شد، اما شالوده نظری این مفهوم را گذاشت. او در این اثر آشکارا اعلام کرد: «دیدم که در سراسر جهان مسیحیت یک لجام‌گسیختگی در جنگ حکم‌فرمایی می‌کند که حتا اقوام بربر می‌بایست از آن شرم داشته باشند. جنگجویان به علل گوناگون و حتا بی‌دلیل به اسلحه متوسل می‌شدند و هنگامی که اسلحه به دست می‌گرفتند، هیچ‌گونه احترام برای قوانین الهی و بشری قائل نبودند، درست مانند اینکه مردمان از آن لحظه خود را مجاز می‌دانستند که دست به هر جنایتی که می‌خواهند بزنند، بی‌اینکه خود را به قیدی پایبند بدانند.» گروسویوس حقوق طبیعی را مطرح کرد و باور داشت که حقوق، صورتی الهی ندارد، بلکه زاده عقل بشری است و از این رو یافتن اصول مناسب حاکم بر روابط بین‌الملل ضرورت دارد.

با وجود تلاشهای گروسویوس و شاید کمی پیش از او، آکویناس، برای طرح‌ریزی مفهوم صلح، ایمانوئل کانت فیلسوف سده هجدهم بود که با اثر ماندگار خود، صلح جاویدان پدر صلح جهانی خوانده شد. کانت نام کتاب خود را از جمله یک مهمانخانه‌دار هلندی که به کنایه، گورستان را سرزمین صلح جاویدان نامیده بود، برگرفت. درواقع اندیشه صلح جاویدان از یکسو برآمده از اوضاع و احوال اقتصادی و سیاسی جامعه آلمان بود که دولت - شهرهای گوناگون (بی‌جنگ و خونریزی) استقلال اقتصادی داشتند و از سوی دیگر، ناشی از اوضاع ناگوار در سایه سلطه اقتصاد مرکانتیلیستی بود که مبنای اصلی انباشت ثروت را در قدرت و چیرگی نظامی می‌دانست. اندیشه صلح‌گرایانه فیلسوفان و بویژه کانت در آن دوران، نشانه چرخشی نظری است در حوزه علوم سیاسی و مباحث مربوط به جنگ و در همان حال چرخش اقتصادی از اقتصاد مرکانتیلیستی و جنگ‌محور به مفهوم لیبرالیسم و اقتصاد بازار آزاد.

### کانت و مفهوم صلح:

کانت با طرح نظری و ترسیم نظام مبتنی بر صلح جهانی، بسی بیش از آکویناس و گروسویوس مفهوم صلح را اجرایی کرده و دستگاه نظری چشمگیری

تشکیل فدراسیون آزاد، در وضع طبیعی به سر می‌برند. همان‌گونه که افراد در وضع طبیعی تصمیم‌گیرنده نهایی و داور رفتارهای خود هستند، دولتها نیز در چنین وضعی، خود در مورد چگونگی رفتارشان با دیگران تصمیم می‌گیرند. از آنجا که در وضع طبیعی، بی‌قانونی حاکم است، این بی‌قانونی همواره به برخورد منافع و بیعدالتی می‌انجامد و سرانجامی جز جنگ ندارد. بنابراین، دولتها به فدراسیون می‌پیوندند تا به ثبات و امنیت دست یابند. این فدرالیسم آزاد، شالوده‌ای استوار برای تحقق صلح جاویدان است. فدرالیسم آزاد و در پی آن فدرالیسم جهانی، را می‌توان با توجه به دگرگونیهای سیاسی و اقتصادی آلمان بعنوان یک دگرگونی سیاسی - اقتصادی پس از سلطه اقتصاد مرکانتیلیستی بررسی کرد. در این روند، اصل آزادی جامعه از سلطه دولت و رهایی بازار از دخالت‌های سیاسی - اقتصادی دولتها، بخشی بنیادین از اندیشه سیاسی و حتا انتقادی در سده‌های بعد شد.

#### اقتصاد مرکانتیلیستی و جنگ:

هدف دانش مدرن و در پی آن یورش سراسری اروپاییان به سرزمینهای غیراروپایی، دستیابی به منابع بزرگ ثروت همچون طلا و نقره و نیروی کار رایگان بود. در حقیقت اندیشه گسترش و ترویج مسیحیت، فرع بر ملاحظات مادی بوده است. (دورانت، ۱۳۸۲: ۳۱۵) میل وافر صاحبان قدرت به کسب طلا و نقره، به فرستادن کشتیهای اکتشافی به این کشورها انجامید. باز شدن دریاهای باختری و جنوبی به روی دریانوردی و بازرگانی، به دوران مدیترانه در تاریخ تمدن جهان پایان داد و دوران اقیانوس اطلس آغاز شد. هر چه طلای آمریکا بیشتر به اسپانیا سرازیر می‌شد، زوال اقتصادی کشورهای پیرامون مدیترانه، حتا شهرهای جنوبی آلمان که از نظر بازرگانی به ایتالیا مربوط بودند، شتاب بیشتری می‌گرفت. کشورهای کناره اقیانوس اطلس، جهان نورا جایگاهی برای جمعیت اضافی، انرژی ذخیره شده و حاکمیت اقتصادی خود یافتند و بازارهای خوبی برای کالاهای اروپایی به دست آوردند. گیاهان و سبزیهای تازه‌ای چون سیب‌زمینی، گوجه فرنگی، کنگر فرنگی، کدو و ذرت از آمریکا وارد شد و کشاورزی اروپا را

بهره‌مندی بشر از آزادی خواهد بود. در این ساخت نظری، حق انسانی «آزادی» بر «سیاست» برتری دارد و هدف غایی اخلاق نیز دستیابی به این حق است. سیاست تنها زمانی درست و برحق است که هدف غایی انسان یعنی آزادی را محقق سازد. آنگاه است که دیگر چیزی به نام جنگ در کار نخواهد بود؛ و افراد و دولت با درهم‌تنیدگی کوششها و خواسته‌هایشان، دیگر خط ممیزه‌ای نخواهند داشت. منافع مشترک و همگانی که همانا در آزادی تحقق می‌یابد عامل اصلی این درهم‌تنیدگی خواهد بود.

«همگانی شدن»، نکته محوری در مفهوم صلح جاویدان کانت است. این وضع، پیش‌شرطهایی دارد که می‌بایست در قالب شفاف‌سازی سیاست و رهایی از وابستگی اقتصادی دولتها، رعایت حقوق افراد و مواردی از این دست اعمال شود. این پیش‌شرطها بیش از آنکه عامل مستقیم تحقق یافتن صلح باشد، مانعی است بر سر راه جنگ و دنباله یافتن آن. از دید کانت، تعلیق جنگ برای تثبیت صلح در آینده، جنبه کلیدی دارد.

می‌توان گفت که طرح کانت ریشه در دگرگونیهای اقتصادی و اجتماعی دارد که در دولت - شهرهای آلمانی بویژه پس از فرمانروایی فردریک در آلمان پدید آمده است: سربرآوردن گونه‌ای فدرالیسم مبتنی بر قوانین و دور از خشونت و جنگ. کانت برای تبیین طرح صلح جهانی، دولتها را همچون افراد در نظر می‌گیرد و با نقد وضع طبیعی، یعنی پیش از ایجاد جامعه مدنی، بر آن است که دولتها نیز مانند افراد تا پیش از

● کانت با طرح مفهوم شفافیت، می‌کوشید توافقیهای پنهانی در جمهوری را که می‌تواند سرآغاز یک جنگ سراسری باشد به چالش بکشد. «شفاف بودن» کارکرد دولتها موجب می‌شود که دموکراسی و آزادی بشر تحقق یابد؛ زیرا از دید کانت، دموکراسی یا آنچه او جمهوری می‌نامد، نظامی است که در آن «شهروند» نقشی محوری بازی می‌کند و از این رو هیچ چیز نباید از چشمان او پوشیده بماند.

● در نظام کانتی، سیاست مقوله‌ای متعامل با مفهوم اخلاق است؛ زیرا سیاست مبنایی است برای شکل‌گیری نظامی اخلاق‌گرا که نمود بارز آن در شکل سیاسی، همان جمهوری است. این تعامل، ضرورتی اخلاقی برای سیاست هم ایجاد می‌کند، زیرا سیاست و دستگاه سیاسی «می‌بایست» اخلاقی و بنیان مفصل‌بندی اخلاقی جامعه باشند؛ و چون گرانیگاه و هدف نهایی اخلاق، آزادی بشر به مثابه امر مطلق و خیر مطلق است، پس سیاست تنها هنگامی که با اخلاق آمیخته باشد، مایه بهره‌مندی بشر از آزادی خواهد بود. در این ساخت نظری، حق انسانی «آزادی» بر «سیاست» برتری دارد و هدف غایی اخلاق نیز دستیابی به این حق است. سیاست تنها زمانی درست و برحق است که هدف غایی انسان یعنی آزادی را محقق سازد.

اندیشمندان سیاسی و فلسفی (بویژه کانت) و منتقدان در سده‌های بعد بسیار اثرگذار بود. در آن دوران، بسیاری از شهرهای آلمان با بهره‌مندی از استقلال سیاسی و اقتصادی، سرگرم فعالیت اقتصادی و تولیدی بودند. چنین وضعی موجب شده بود که در آلمان گرایش به لیبرالیسم و مفهوم بازار آزاد به صورت یک عرف نظری و کارکردی درآمد و تلاش برای کنار گذاشتن دولت (دولت به مثابه عامل جنگ و دولت به مثابه عامل سلطه) نزد بیشتر اندیشمندان آلمانی به سرفصلی نظری تبدیل شود. چنین تنش میان جامعه و دولت، در این دو بیست سال در حوزه فلسفی و نظریه اجتماعی نیز تداوم یافته است، به گونه‌ای که آرای هگلی، کانتی و نیچه‌ای با وجود تفاوت‌های هستی‌شناختی‌شان، به شکل‌های گوناگون، این تنش را بازنمایی کرده‌اند.

#### کانت و اندیشه اقتصادی تازه:

رویگرد کانت، رویکردی ذهن‌گرایانه و ایده‌آلیستی است. ایده‌آلیست‌ها بر این باورند که شناخت علمی پدیده‌های اجتماعی تنها به صورت کمی و عینی میسر

رونق و توانگری بخشید. فراوانی طلا و نقره قیمت‌ها را بالا برد، بازار کارخانه‌داران را گرم کرد، کارگران و وام‌گیرندگان و فئودال‌های بزرگ را به ستوه آورد و رویای اسپانیا را برای تسخیر جهان برهم زد. (دورانت، ۱۳۸۲: ۳۲۶-۲۷)

آثار فکری و اخلاقی این یافته‌های جغرافیایی، با نتایج اقتصادی و سیاسی آن برابری می‌کرد. افزایش چشمگیر حجم ذخایر طلا و نقره، اقتصاد مرکانتیلیستی اروپا را گسترش بخشید. مرکانتیلیسم مجموعه عقایدی اقتصادی بود که پس از کشف آمریکا و باز شدن راه دریایی هندوستان رواج یافت. مرکانتیلیست‌ها بر قدرت ملی تأکید می‌کردند و مهمترین ابزار دستیابی به قدرت ملی را طلا می‌دانستند. نظریه آنان مبتنی بود بر فلسفه ماجراجویی و دریانوردی خطیر و ثروت شاهانه و خست ملی و باور اینکه اگر کارها در جست‌وجوی طلا به دلخواه پیش رود، یک ملت بندرت ممکن است در پیشرفت ناکام بماند. (هایلبرونر، ۱۳۷۰: ۵-۳۴)

این دیدگاه که از سده شانزدهم تا نیمه سده هجدهم رواج داشت، بیشترین نقش را در ایجاد ترویج تهاجم، دشمنی، رقابت و استعمار در نظام اقتصادی سرمایه‌داری بازی کرد. در سایه این دیدگاه، سرازیر شدن طلا از کشورهای دیگر و زیر سلطه، از سویی ذخایر طلا در کشور مبدأ را کاهش می‌داد و از سوی دیگر بر قدرت بازرگانی کشور مقصد می‌افزود. از این رو به باور آنان می‌بایست به سه اصل کلی پایبند بود: نخست، جلوگیری از ورود کالاهای ساخته شده و آماده از کشور مبدأ؛ دوم، پرهیز از صدور مواد خام از کشور خود به کشورهای دیگر؛ و سوم، جلوگیری از کوچیدن متخصصان به خارج. سیاست مرکانتیلیستی در قالب تسخیر و استعمار کشورهای آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین تداوم یافت و به یکی از اصول بنیادین در زمینه انتقال مواد خام، طلا و دیگر فلزات گرانبها و برده به اروپا و در همان حال راه‌اندازی جنگ‌های خانمانسوز بدل شد.

در برابر این جریان جنگ‌مدار، ساختار سیاسی - اقتصادی آلمان پس از فردریک، به سوی گونه‌ای از فدرالیسم آزاد پیش می‌رفت که در ساخت نظری

نیست، بلکه توجه به ابعاد ذهنی در پژوهشهای اجتماعی نیز ضرورت دارد. در دیدگاه ایده‌آلیستی، جهان خارج، بیانی از ذهنیات انسانی است و پدیده‌های اجتماعی با اندازه‌همخوانی خود با مفهوم ایده و انگاره پیشینی‌شان سنجیده می‌شوند. (هیوز، ۱۳۷۵: ۱۶۵) این بدان معناست که از دید یک اندیشمند ایده‌آلیست، واقعیت که در پس پدیدارها است، در ذهن افراد وجود دارد و شناخت ما نسبت به پدیده‌ها همواره در گرو دریافت ما از جهان ایده و مقولات پیشینی است.

از دید کانت، برخلاف تجربه‌گرایان، شناخت ریشه‌مستقیم در تجربه ندارد، بلکه تجربه خود در این راه مسبوق به مقولات و اموری است که پیش از تجربه موجود بوده و تجربه، در درون آن و بواسطه آن، در شناخت تواناست. چنین رویکردی کانت را یکسره به ایده‌آلیستی عقل‌گرا تبدیل می‌کند که با وجود پذیرش جایگاه تجربه، آنرا در مرحله پسینی قرار می‌دهد. در این سطح، شناخت در پرتو مقولاتی شکل می‌گیرد که پیش از انسان وجود داشته و انسان تنها در درون آن قرار گرفته و بر اثر آن به شناخت دست می‌یابد.

هرچند آثار و دیدگاه‌های ایده‌آلیستی کانت بسیار فلسفی و دستگاه‌مند است، اما مباحث او در زمینه بازرگانی و آزادی در این آثار و بویژه در **صلح جاویدان** موجب شد که بسیاری از اندیشمندان در حوزه اقتصاد به آرای او گرایش پیدا کنند. در میان مکتب‌های اقتصادی، پیروان مکتب اتریش و بویژه فون میزس ایده‌آلیسم را بعنوان مبنای تحلیلهای اقتصادی خود به‌کار گرفتند. میزس مفهوم علم رفتارشناسی یا پراکسیولوژی خود را آشکارا از فلسفه کانت و دیدگاه وی در باب عقل محض گرفت. البته این به معنای یک اقتباس ساده نبود، بلکه میزس معرفت‌شناسی کانتی را گسترش داد. (Hopp, 2007: 17)

### لیبرالیسم و آزادی:

مفهومی که کانت بعنوان بن‌مایه اخلاقی خود در نظر می‌گیرد، آزادی و خودمختاری فردی است؛ همان مفهومی که کانت را یکی از بتهای لیبرالیسم و روشنگری ساخته است. کانت بعنوان اندیشمندی آزاداندیش در حوزه آزادیهای سیاسی، گونه‌ای از

لیبرالیسم سیاسی استوار بر فردگرایی، برابری خواهی و اصلاح‌طلبی را نمایندگی می‌کرد که بخشی بنیادین از ساخت نظری مفهوم جامعه مدنی در دوران روشنگری را به دوش می‌کشید. کانت در کتاب **نظر و عمل**، اصول سه‌گانه جامعه مدنی یا حکومت مدنی را صورتبندی می‌کند که فراسوی تجربه و فارغ از هرگونه کشمکش و اختلاف است. این اصول عبارت است از: نخست، آزادی هر عضو جامعه به مثابه یک انسان؛ دوم، برابری همگان به مثابه اتباع؛ و سوم، استقلال هر عضو جامعه همسود بعنوان شهروند.

نزد کانت، آزادی مفهومی است کلیدی و انکارنشده و امری است طبیعی که کسی نمی‌تواند آنرا از انسان بگیرد یا به وی ارزانی دارد. تنها چیزی که آزادی را محدود می‌کند، مفهوم حق و قانون است تا آزادی کسی تهدیدی برای دیگران نشود.

در حقیقت آزادی از دید کانت، رهایی از دام دستگاهها و کسانی است که می‌کوشند آزادی را برای افراد تعیین و محدود کنند. کانت رفتار بسیاری از انسانها را مصداق نابالغی می‌داند و می‌گوید: «بخش بزرگی از آدمیان، با آنکه طبیعت آنان را دیرگاهی است به بلوغ رسانیده و از هدایت غیر رهایی بخشیده با رغبت همه‌ی عمر نابالغ می‌مانند تا دیگران بتوانند چنین ساده و آسان خود را به مقام قیم ایشان برکشاند. تا کتابی هست که برایم اسباب فهم است، تا کشیش غمگساری هست که در حکم وجدان من است و تا پزشکی هست که می‌گوید چه باید خورد و چه نباید خورد و... دیگران این کار ملال‌آور را برایم خواهند کرد.» (کانت، ۱۳۸۶: ۲۰-۳۱) تنها راه دستیابی به روشنگری و رهایی از دام این نابالغی، همانا آزادی است، هم آزادی عقل و هم آزادی اخلاقی. برای کانت آزادی در هم شکستن قانون علیتی است که عقل نظری زیر عنوان آن کلیت طبیعت را به سان ایده به تصور درمی‌آورد. در هم شکستن چنین قانونی هنگامی روی می‌دهد که آزادی همچون امر خودآئین اراده انسان، بطور مستقل و نامشروط و آزاد از تأثیر علل طبیعی مانند نیازها و تمایلات محقق شود. آزادی، گونه‌ای از علیت موجودات زنده‌ای است که خردمند باشند و آزادی چنان خصیصه‌ای از این علیت است که بتواند

● مفهومی که کانت بعنوان بن‌مایه اخلاقی خود در نظر می‌گیرد، آزادی و خودمختاری فردی است؛ آزادی از دید کانت، رهایی از دام دستگاهها و کسانی است که می‌کوشند آزادی را برای افراد تعیین و محدود کنند. کانت رفتار بسیاری از انسانها را مصداق نابالغی می‌داند و می‌گوید: «بخش بزرگی از آدمیان، با آنکه طبیعت آنان را دیرگاهی است به بلوغ رسانیده و از هدایت غیر رهایی بخشیده با رغبت همهی عمر نابالغ می‌مانند تا دیگران بتوانند چنین ساده و آسان خود را به مقام قیم ایشان برکشانند. تا کتابی هست که برایم اسباب فهم است، تا کشیش غمگساری هست که در حکم وجدان من است و تا پزشکی هست که می‌گوید چه باید خورد و چه نباید خورد و... دیگران این کار ملال‌آور را برایم خواهند کرد.»

حکومتی همواره پشتیبان حقوق عمومی، مالکیت خصوصی، خودمختاری و آزادی فردی و سرانجام صلح جاویدان برای بشریت خواهد بود.

اقتصاددانان مکتب اتریش با تکیه کردن بر مفهوم جامعه مدنی و لیبرال بعنوان شالوده‌ای برای پاگرفتن و ادامه یافتن فعالیت کارآفرینانه، بر این باور بودند که مهم نیست چه کسی کارآفرینی می‌کند، بلکه مهم این است که هیچ محدودیت ساختاری یا قانونی برای آزادی در کارآفرینی نباشد و هر کس آزاد باشد از توان کارآفرینانه خود، هرچه بهتر بهره‌گیرد. پس این تصادفی نیست که از دیدگاه سیاسی، بیشتر نظریه‌پردازان اتریش، هوادار مکتب آزادی اراده‌اند و به دفاع از اقتصاد بازار و فارغ از کنترل، سخت‌پاییندند. (دسوتو، همان: ۳۶) جامعه لیبرال استوار بر آزادی بهره‌گیری از تواناییهای فردی، جامعه‌ای از هم گسیخته نمی‌شود، زیرا فعالیت‌های کارآفرینی نیرویی است که جامعه را یکپارچه می‌کند و پیشرفت هماهنگ آنرا ممکن می‌سازد، چون توان هماهنگ‌سازی ناسازگارهایی را که این فرایند پیشرفت، ناگزیر پدید می‌آورد، دارد. (دسوتو، همان: ۳۸)

مستقل از علت‌هایی که بیگانه آنها را تعیین می‌کند، اثرگذار باشد. از آنجا که آزادی خاصیتی از اراده بر پایه قوانین طبیعت نیست، باید بیشتر علیتی از قوانین تغییرناپذیر، اما از گونه‌ای خاص باشد؛ وگرنه، آزادی اراده چیزی مهمل و بی‌معنی می‌بود. پس اراده هیچگاه ویژه انسان نخواهد بود، مگر آنکه با آزادی مانوس باشد و چنین اراده‌ای که همواره تحت تأثیر آزادی است، از دیدگاه عملی باید از آن همه ذاتهای خردمند باشد.

کانت در بحث از آزادی به مثابه دستوری اخلاقی می‌گوید: «چنان رفتار کن که بشریت را چه در شخص خود و در هر کس دیگر، همواره همزمان به مثابه غایتی به‌شمار آوری و نه هرگز فقط به مثابه وسیله‌ای.» (کانت، ۱۳۸۲: ۶۹) کانت در این زمینه دو مفهوم «اتونومی» (هنگامی که انسان به قانونی گردن می‌نهد که عقل او درباره اعمال اخلاقی او وضع می‌کند) و «هترونومی» (آنگاه که انسان مطیع قانونی است که دیگران وضع کرده‌اند) را از هم جدا می‌کند تا اهمیت استقلال فردی بعنوان سرآغاز رفتار اخلاقی مدنظر قرار گیرد. (ذاکرزاده، ۱۳۸۸: ۸۱) در حقیقت با خودمختاری است که خود و جهان به مجموعه ارگانیک بدل می‌شود. بر سرهم از دید کانت، توسعه خود و اختیار آن به توسعه جهان می‌انجامد و خودمختاری درونمایه پنهان و البته مؤثر همان جهان است. آگاهی نسبت به شیوه تشکیل خود، همانا آگاهی به تشکیل جهان است و چون در جانوران، ابعاد حسی برتری مطلق دارد، پس خودمختاری نصیب آنان نمی‌شود، چون خودمختاری چیره شده بر ابعاد حسی است؛ از این‌رو درهم‌تنیدگی جهان و خود و خودمختاری همه فضایی است که تنها از آن انسان می‌شود؛ و انسان با این فضائل است که بر خواسته‌های حسی خود چیره می‌شود و از خود یک غایت می‌سازد و آزادی هم چون از محور حسیات فراتر می‌رود و در چارچوب عقل جای می‌گیرد، پس خودمختاری و آزادی فضایی انسانی است و تنها در اتوپای کانت یعنی در جامعه لیبرال و در پناه صلح جاویدان وی تحقق می‌یابد. از این‌رو آنچه کانت از یک حکومت می‌خواهد، همان امید روسو است: دولتی که اراده عمومی و آزادی همگان را تحقق بخشد. چنین



قضایی دولت می‌گذارد. زندگی اقتصادی در چارچوبی حقوقی شکل می‌گیرد که رژیم مالکیت، قراردادها، حقوق بهره‌برداری انحصاری، ورشکستگی، جایگاه انجمنهای حرفه‌ای و مجامع تجاری، ارز و بانکداری را تثبیت کند که ماهیت طبیعی ندارند، بلکه مخلوقات مشروط عرصه قانونگذاری‌اند. (فوکو، ۱۳۹۰: ۲۲۵)

بدین‌سان، نظم حقوقی همواره بر یافته‌های علمی، پیشرفت سازمان و تکنیکهای اقتصادی، ایجاد تحول در ساختار جامعه و لوازم آگاهی امروزی پیشی دارد و می‌توان گفت که در نظام لیبرال، گونه‌ای نظم اقتصادی / حقوقی برقرار است که در ساخت دولت، بیشتر ناظر به روابط تولیدی و نظارت حقوقی بر بازار است نه بر نیروهای تولید و دخالت در روابط مبادله‌ای، چنان که مارکسیستها می‌گویند. نقش دولت در این مناسبات تنها دخالتی حقوقی برپایه نوعی قانون اساسی اقتصادی خواهد بود. این قانون اساسی اقتصادی، گونه‌ای از حاکمیت قانون است که هم در برابر استبداد و هم در برابر حکومت پلیسی قرار می‌گیرد، چون هیچ‌یک از این دو شیوه حاکمیت نتوانسته است نوعی نظام داوری قضایی میان افراد و مراجع عمومی ایجاد کند. (فوکو، همان: ۶-۲۲۴) دولت در این ساختار به شرطی می‌تواند از لحاظ حقوقی در نظم اقتصادی دخالت کند که این دخالت حقوقی تنها از راه قواعد صوری انجام پذیرد. صوری بودن قوانین یعنی اینکه دولت در جایگاهی نیست که نوع خاص و فراگیری از قوانین را بر جامعه اعمال کند، بلکه حاکمیت قانون، عقلانی‌ترین چارچوب را تدوین می‌کند که در درون آن افراد با فعالیتهای خود، در راستای برنامه‌های شخصی‌شان حرکت می‌کنند. (فوکو، همان: ۲۴۱) دولت در این تعریف، حافظ حقوق افراد، مالکیت خصوصی آنان، ناظر بر قواعد بازی اقتصادی و در سطح کلان، بنیادکننده صلح جاویدانی است که متضمن خودداری از دخالت در امور دیگران (دیگر کشورها) و پرهیز از جنگ است. دولت لیبرال همان دولتی است که برپایه حاکمیت قانون و نیز قانون اساسی اقتصادی، راه را برای رسیدن به صلحی پایدار هموار می‌سازد.

در این میان دولت یا همان دولت لیبرال، یکسره پاسدار حقوق اقتصادی و اجتماعی افراد است. یعنی دولت حافظ قرارداد اجتماعی و کلیت اراده عمومی است، اما این بدان معنا نیست که حقوق اجتماعی افراد برابر است. کانت کسانی مانند کارآموزان، پیشه‌وران، نامه‌رسانان، زنان و برسرهم کسانی را که نمی‌توانند به‌گونه مستقل کسب درآمد کنند و هزینه زندگیشان را شخص دیگری تأمین می‌کند، دارای شخصیت حقوقی نمی‌داند. از دید او، اینان در اجتماع دولتند، حق مشارکت در وضع قوانین را ندارند. نقش دولت ایجاد برابری میان افراد نیست، بلکه تحقق بخشیدن به عدالت است و اگر در این زمینه ناتوان باشد، ملت حق دارد در برابر آن سرپیچی و شورش کند. هرگاه دولت عدالت میان افراد را رعایت نکند، ویژگی حقوقی خود را از دست می‌دهد و صلاحیت فرمانروایی را نخواهد داشت. لیبرالهایی چون لیبرالهای آلمانی با اثرپذیری از آموزه‌های کانت، مبنای رژیم لیبرال را تنها یک نظم طبیعی خودانگیخته نمی‌دانستند. از دید آنان نظمی حقوقی در کار است که فرض را بر مداخله

● آنچه کانت از یک حکومت می‌خواهد، همان امید روسو است: دولتی که اراده عمومی و آزادی همگان را تحقق بخشد. چنین حکومتی همواره پشتیبان حقوق عمومی، مالکیت خصوصی، خودمختاری و آزادی فردی و سرانجام صلح جاویدان برای بشریت خواهد بود. دولت یا همان دولت لیبرال، یکسره پاسدار حقوق اقتصادی و اجتماعی افراد است. یعنی دولت حافظ قرارداد اجتماعی و کلیت اراده عمومی است، اما این بدان معنا نیست که حقوق اجتماعی افراد برابر است. نقش دولت ایجاد برابری میان افراد نیست، بلکه تحقق بخشیدن به عدالت است و اگر در این زمینه ناتوان باشد، ملت حق دارد در برابر آن سرپیچی و شورش کند. هرگاه دولت، عدالت میان افراد را رعایت نکند، ویژگی حقوقی خود را از دست می‌دهد و صلاحیت فرمانروایی نخواهد داشت.

## صلح جاویدان

«صلح جاویدان» را باید هدف غایی اندیشه لیبرالیستی کانت شمرد. وی در رساله‌ای با عنوان به‌سوی صلح جاویدان، که طرحی است برای همبستگی ملتها و حرکت به سوی جامعه جهانی یا چیزی که آنرا جمهوری جهانی می‌نامد، می‌کوشد در برابر مفهوم جنگ بعنوان بزرگترین بلای جان بشریت بایستد. مفهوم صلح جهانی درست هنگامی مطرح شد که اروپا درگیر جنگهای مداوم میان دولتها بود. ایده صلح جاویدان کانت، برنامه‌ایست برای بازدارندگی این دولتها و دولتهای آینده. سیاستهایی که به نابودی استقلال و حق حاکمیت دیگر دولتها می‌انجامد، سیاستهایی که صلحی مشروط پدید می‌آورد ولی در نهان زمینه‌ساز جنگ دیگری است، رقابتهای نظامی و تسلیحاتی، سیاستهایی که به وامدار شدن برخی از دولتها و ثروتمندتر شدن دولتهای دیگر دامن می‌زند، دخالتهای خشونت‌آمیز در امور دیگر کشورها و اقداماتی که از صلح جلوگیری می‌کند همچون کشتار جمعی، نقض قراردادها و... همه و همه از مسائلی است که مانع پاگرفتن صلح جهانی و جاویدان می‌شود. صلح جاویدان در این دیدگاه یک وضع طبیعی نیست بلکه با تحقق یافتن نظم حقوقی و یک جامعه حقوقی / شهروندی شکل می‌گیرد. تحقق یافتن صلح جاویدان، در گرو قوانینی است همچون قانون شهروندی در یک دولت جمهوریخواه، وجود فدراسیونی از دولتهای آزاد، و حقوق شهروندی جهانی. در واقع هر سه قانون، مبتنی بر اولویت آزادی و خیر عمومی است. بر سرهم مفهوم جهانی Cosmopolitan و صلح جاویدان محصول نیاز به از میان برداشته شدن مرزهای سیاسی و اقتصادی و گذر از ایستارهای جنگ‌جویانه در حوزه سیاست و برنامه‌های مرکانتیلیستی در حوزه اقتصاد است. حقوق شهروندی جهانی یا همان قانون عام، همواره معطوف به غایت است، نه ابزاری برای دستیابی به هدفی از پیش متصور و غایت در معنای کانتی، همان آزادی و امر خیر است. (White, 2011:26)

سرانجام کانت بر آن است که حقوق عمومی مجموع قوانین یا مقرراتی است که به پاگرفتن یک

• میشل فوکو با نقد دیدگاهی که سیاست را آغاز صلح و پایان جنگ می‌پندارد، بر این باور است که قدرت و به زعم او سیاست، همان جنگ یا ادامه جنگ با ابزارهای دیگر است. درست است که در لحظه‌ای تاریخی، قدرت سیاسی از جنگ جلوگیری می‌کند یا به آن پایان می‌دهد و صلح را برقرار می‌کند، اما بی‌گمان این کار با هدف تعلیق آثار قدرت یا خنثی کردن بی‌تعدالی ناشی از جنگهای گذشته صورت نمی‌گیرد، بلکه نقش قدرت سیاسی همواره این است که گونه‌ای جنگ خاموش را برای بازنویسی روابط قدرتی در نهادها، نابرابریهای اقتصادی، زبان و حتا بدنهای افراد به کار گیرد. از دید فوکو، ما همواره سرگرم نوشتن تاریخ یک جنگیم، حتا هنگامی که تاریخ صلح و نهادهای آنرا می‌نویسیم.

نظام قانونی برای یک ملت می‌انجامد. در واقع حقوق عمومی، حامل سه مفهوم اصلی است: حق حکومت، حق ملی و حق بین‌الملل. (Kant, 1795:27) کانت از آن رو که در کنار حقوق حکومت و حقوق ملی بر حقوق بین‌الملل و رعایت اصول اخلاق بین‌الملل و سرانجام صلح جاویدان تأکید کرده است، از پیشگامان در زمینه حقوق بشر به‌شمار می‌آید.

مفهوم صلح جاویدان اثری چشمگیر بر اقتصاد مدرن و نظام سرمایه‌داری داشته است، چنان‌که «باو» معتقد است «خود مفهوم سرمایه‌داری مدرن ریشه در چنین اندیشه‌ای دارد. اندیشه‌های مبتنی بر جهان وطن بودن و مکانی جهانی در پیوند با صلحی جهانگستر و همکاری با اقتصادی کلان در سطح جهانی، بخشی جدایی‌ناپذیر از برنامه‌های اقتصادی نظام تازه سرمایه‌داری است. اقتصاد سرمایه‌داری با گسترش دادن روابط اقتصادی در میان ملتها، کنار گذاشتن مرزهای تهدیدکننده و افزایش مشارکت مردمان در سراسر جهان در مناسبات اقتصادی و کاهش تهدیدها نسبت به صلح جهانی همچون تبعیض، ایدئولوژیهای ارتجاعی و... توانسته است رویای صلح جهانی و جاویدان کانت را محقق



سازد.» (Bowie, 1999: 23)

خود کانت نیز دنبال شدن تجارت آزاد از سوی دولتهای لیبرال را در گرو صلح، آسایش و آرامش می‌دانست. از دید کانت، با رعایت قواعد مهمان‌نوازی از بیگانگان، دادوستد دولتهای لیبرال با مردمان بومی آسان می‌شود و بدین‌سان نقاط دوردست در جهان می‌توانند روابط صلح‌آمیز با هم داشته باشند که سرانجام به حقوق مردمی تبدیل می‌شود و نسل بشر می‌تواند رفته‌رفته به دستیابی به قانون اساسی جهانی نزدیکتر شود. او همچنین بر آن است که روح بازرگانی نمی‌تواند با جنگ همزیستی داشته باشد. زیرا بازرگانی آزاد دیپلماسی را به‌سوی صلح سوق می‌دهد و دموکراسی، قدرت را مهار می‌کند. (تسون، ۱۳۸۸: ۱۶۴)

در این نگرش، صلح، پایان همه کینه‌ورزیها و جنگ است که برپایه سیاستی نو در قالب رویکرد حقوقی/ قانونی استوار بر جامعه‌ای آزاد (و بازاری آزاد) راه برای زندگی دور از برخورد و جنگ را هموار می‌سازد.

#### نقد فوکو از مفهوم صلح:

میشل فوکو با نقد دیدگاهی که سیاست را آغاز صلح و پایان جنگ می‌پندارد، بر این باور است که قدرت و به‌زعم او سیاست، همان جنگ یا ادامه جنگ با ابزارهای دیگر است. (فوکو، ۱۳۹۰: ۵۴)

درست است که در لحظه‌ای تاریخی، قدرت سیاسی از جنگ جلوگیری می‌کند یا به آن پایان می‌دهد و صلح را برقرار می‌کند، اما بی‌گمان این کار با هدف تعلیق آثار قدرت یا خنثی کردن بی‌تعادلی ناشی از جنگهای گذشته صورت نمی‌گیرد، بلکه نقش قدرت سیاسی همواره این است که گونه‌ای جنگ خاموش را برای بازنویسی روابط قدرتی در نهادها، نابرابریهای اقتصادی، زبان و حتا بدنهای افراد به‌کار گیرد. بدین‌سان، در درون این صلح مدنی، مبارزه‌های سیاسی، برخوردهایی که بر سر قدرت و با آن صورت می‌گیرد، تعدیل روابط قدرتی، وارونگیها و دگرگونیهای توازن در یک نظام سیاسی و... را یکسره باید به منزله ادامه جنگ تفسیر کرد. از دید فوکو، ما همواره سرگرم نوشتن تاریخ یک جنگیم، حتا هنگامی که تاریخ صلح و نهادهای آنرا می‌نویسیم. (فوکو، همان: ۵۵)

با این اندیشه، می‌توان پذیرفت که تصویرسازی کانت از صلح جاویدان، در واقع برآمده از هراس از خطرهایی بوده است که قدرت سیاسی حتا در نبود جنگ، متوجه بازار و زندگی اجتماعی و اقتصادی جامعه می‌کند. زیرا قدرت سیاسی به‌گونه مشروع سرگرم سرکوب نیروهایی است که آنها را در برابر خود می‌بیند. جنگ همواره نیرو و تنش است پیش‌برنده که مبنای اصلی نظم و در معنایی ایدئولوژیک، صلح است. بدین‌سان، جامعه در سایه جنگ و ستیزه‌های اجتماعی و سیاسی، نظم اجتماعی را بازسازی می‌کند. از این‌روست که جنگ و تکنولوژی جنگ تنها در دست دولتهاست و در پی حضور آن، مفاهیمی چون حق، صلح و قوانین سربرآورده‌اند. اما این بدان معنا نیست که حق و قانون به پاگرفتن جنگ کمک کرده و آنرا به مثابه الگویی رهایی‌بخش تعریف یا پدید آورده‌اند؛ بلکه باید گفت که قانون و صلح تنها نوعی صورتبندی مجدد جامعه‌اند که جنگ در پس آنها پنهان شده است: گونه‌ای سرپوش برای القا کردن نبود جنگ. زیرسرپوش قانون و مفهوم صلح، جنگ همچنان در همه مکانیسمهای قدرت حتا به‌گونه‌ای نظام‌مندتر بیدار می‌کند. (فوکو، همان: ۹۳)

در این تعریف، قانون یک دال میان‌تهی نیست، بلکه محل تداخل مفهوم جنگ است. صلح نیز از دید فوکو در ریزترین دندانه‌هایش، نبردی است سرّی، که مفهوم جنگ را رمزگذاری کرده است.

فوکو با این دیدگاه، در برابر صلح جاویدان و پایدار کانت به جنگ بی‌پایان یا چیزی که آنرا جنگ عمومی می‌نامد، می‌پردازد. فوکو با جدا کردن دو گفتمان شناختی برای درک این مفهوم، یعنی گفتمان حقوقی/ فلسفی که در پی کشف حقیقتهای مکنون و جهانشمول است و گفتمان سیاسی/ تاریخی که به شیوه‌ای تبارشناسانه به روابط تاریخی و سیاسی می‌پردازد که از راه قوانین و دستگاههای حقیقت‌ساز در پی تثبیت و بازتولید قدرت و اعمال زور هستند، می‌کوشد نشان دهد که چگونه نگاه اندیشمندانی چون کانت به مفهوم صلح و تدوین آن ریشه در گفتمانی حقوقی/ فلسفی دارد که ما را به شکلی از اقتصاد سیاسی مدرن و روابط مبتنی بر آن در سده هجدهم

● فوکو بر آن است که گفتمان حقوقی / فلسفی، بی‌درنظر گرفتن نامتقارن بودن نیروها در پس توازن ظاهری قدرتها و عدالت، و همه فریادها و ناله‌ها در پشت غریب‌های آزادی، و سیلان شدید آشوبها در زیر لایه‌های نازک آرامش و... بنیاد خود را بر پایانی لذتبخش که در آن صلح مبنای اصلی هستی و زندگی خواهد بود، نهاده است. اما خود مفهوم صلح باید در هر دوره و بسته به اوضاع سیاسی و تاریخی آن بازتعریف شود.

فوکو ارتباط مفهوم حقیقت و گفتمان تاریخی مرتبط به مفهوم صلح جاویدان کانت را در قالب اصل موازنه اروپایی و روابط بین‌الملل بررسی می‌کند و می‌گوید اصل موازنه اروپایی بر این مبناست که کاری کنیم تا هیچ دولتی بر دیگر دولتها چنان چیرگی نیابد که اتحاد اروپایی نیاز به بازسازی پیدا کند. چنین رویکردی، گونه‌ای امید به رهایی از دام مرکانتیلیسم را بازنمایی می‌کند، زیرا در اندیشه مرکانتیلیستی نیازهای یک دولت باید از دولتی دیگر تأمین شود و تنها با هزینه دیگران است که می‌توان خود را غنی کرد. برای پرهیز از چنین منطقی که سرانجام آن ثروتمند شدن یکی و حذف دیگری خواهد بود، بحث پرهیز از جنگ و ایجاد تعادل، بخشی از گفتمان حقیقت در آن دوران بوده است.

از دید فوکو، تصور صلح جهانی در واقع همراستا با دریافتی از یک بازار جهانی است که در آن اروپا در برابر جهان قرار می‌گیرد. در حقیقت، اروپاییان بازیگران و بازارداران اصلی اقتصاد و در برابر، جهان نیز سهم بازی اقتصادی خواهد بود. بازی در اروپا انجام می‌گیرد، اما سهم بازی، جهان است. فوکو این بازی اقتصادی تازه را از مفهوم استعمار جدا می‌کند و به جای آن به مفاهیمی چون حقوق بین‌الملل اقتصادی و کشتیرانی در قالب جریان دریایی آزاد، رقابت آزاد و برسرهم ترسیم و سازماندهی یک بازار جهانی در چارچوب صلحی سراسری می‌پردازد. این همان توجیه (Justification) جهان است در قالب یک بازار آزاد

رهنمون می‌شود. بدین‌سان، فوکو بر این باور است که خود مفهوم حقیقت نیز ریشه در روابط قدرتی دارد که خود را با فرض یک جهان نزدیک به صلح، فعال کرده است: حقیقتی در پس جنگها و نبردها، به مثابه هدف غایی زندگی و سوبیه آزادی یا بعنوان کلیتی که می‌تواند خیر مطلق به‌شمار آید؛ چیزی که می‌توان ردپای آنرا در آثار نوکانتی‌ها و حتا کانتی / انتقادیهایی چون هابرماس نیز یافت؛ آنجا که در واپسین مرحله خود یعنی مرحله رهایی‌بخش، زبان و کنش استفهامی از دام جریان تحریف‌کننده پوزیتویسم و دستگاههای مبتنی بر آگاهی تکنولوژیک رهایی می‌یابد. این همان عنصر پایانی، حقیقت بشارت داده شده و صلحی نهایی است که از دید فوکو ریشه در گفتمان حقوقی / فلسفی‌ای دارد که به‌گونه‌ای آرمانی بر امید به صلح جاویدان و تعیین زمان پایان جنگ و تضادها استوار است. دیدگاه کانتی و رویکرد هگلی هر دو برپایه این گفتمان در پی بهشت غایی و مطلوب نهایی‌اند.

فوکو بر آن است که گفتمان حقوقی / فلسفی، بی‌درنظر گرفتن نامتقارن بودن نیروها در پس توازن ظاهری قدرتها و عدالت، و همه فریادها و ناله‌ها در پشت غریب‌های آزادی، و سیلان شدید آشوبها در زیر لایه‌های نازک آرامش و... بنیاد خود را بر پایانی لذتبخش که در آن صلح مبنای اصلی هستی و زندگی خواهد بود، نهاده است. اما خود مفهوم صلح باید در هر دوره و بسته به اوضاع سیاسی و تاریخی آن بازتعریف شود. مفهوم صلح هیچگاه نمی‌تواند چنان فراتاریخی و فراموقعبیتی باشد که بتوان آنرا از ابعاد تاریخی و سیاسی‌اش برکنند؛ زیرا جنگ چارچوب بی‌رقیب یا واقعیت همیشگی تاریخ است. (فوکو، همان: ۱۰۴) بر این پایه، فوکو به شیوه‌ای تبارشناختی، خود مفهوم صلح جاویدان از دیدگاه کانت را به شکلی تاریخی و سیاسی بررسی می‌کند و می‌کوشد آنرا به گونه‌ای از اقتصاد سیاسی امروزی گره بزند. فوکو بر آن است که در دیدگاه کانت و دیگر اندیشمندانی که به گفتمان حقوقی / فلسفی گره خورده‌اند، جنگ به‌گونه‌ای اساسی ماتریس حقیقت گفتمان تاریخی است و معنای آن هم این است که حقیقت، درست از جایی آغاز می‌شود که خشونت به مثابه هسته بنیادین جنگ به پایان می‌رسد.

خواسته است و به همین اندازه طبیعت خواسته است که جمعیت، سراسر جهان را اشغال کند و بدین‌سان حقوق جهانی (Cosmopolitan Law) یا حقوق بازرگانی ساخته خواهد شد. بر این پایه، صلح جاویدان کانت در گرو تضمین شدن روابط حقوقی مبتنی بر بازرگانی در سراسر جهان است و تنها جهانی شدن بازرگانی (Commercial Globalization) می‌تواند ضامن این صلح جاویدان و جهانی باشد. (فوکو، ۱۳۹۱: ۸۸)

از دید فوکو، تصور چنین صلحی، بالقوه موجب شد تا موانع گمرکی، حمایت‌گرایی اقتصادی، اقتصادهای ملی، ناسیونالیسم سیاسی و جنگ‌هایی بی‌سابقه رخ نماید؛ چیزهایی که معماران صلح جهانی پیش‌بینی نکرده بودند. کانت و دیگر اقتصاددانان و حقوقدانان سده هجدهم تنها به مفهوم آزادی فردی و انسانی می‌اندیشیدند و آنرا هم در قالب طبیعت‌گرایی بی‌می‌دیدند که سرانجام با گسترش روابط آزاد افراد در اجتماع و بازرگانی، محقق می‌شد؛ و مفهوم آزادی، خود به‌گونه‌ی عینی آزادی بازار، آزادی خرید و فروش، آزادی در اعمال حقوق مالکیت، آزادی مباحثه، آزادی بیان معقول و... را دربر می‌گیرد. اندیشه‌های کانت و حامیان چنین اندیشه‌هایی، با ترسیم این شکل از آزادی طبیعی و حقوق طبیعی که مبنای حقوق مدنی در دولتها شد، راه را برای لیبرالیسم یا آنچه فوکو آنرا روش لیبرال حکمرانی می‌نامد، هموار ساختند. از آن پس، لیبرالیسم منادی آزادی بازار و هموارکننده راه به‌سوی صلح پایدار و مولد آزادی و مأمّن امنیت شمرده می‌شد.

### بهره سخن:

برسره می‌توان گفت که مفهوم صلح، بیش از آنکه مفهومی واقعی و دست‌یافتنی باشد تا در پرتو آن بتوان از جنگ و پیامدهای آن دور شد، یک دال میان‌تهی است که در حقیقت بازنماینده خود جنگ یا به تعبیر فوکو کدگذاری دوباره جنگ است. در این میان، ایده صلح جهانی کانت بیش از آنکه رهیافتی باشد برای رهایی از تنش‌هایی که در سایه اقتصاد مرکانتیلیستی، گریبانگیر جهان و بویژه اروپا شده بود، دیدگاهی سیاسی - اقتصادی است برای راه‌اندازی شیوه‌ای از اقتصاد و قوانین تازه بازار آزاد که از دید فوکو، ویژگی سده هجدهم بوده است.

جهانی. بدین‌سان، صلح جهانی درست در راستای این سازماندهی جهانی و بین‌المللی، باید همچون یک پروژه در نظر گرفته شود.

به نظر فوکو، بحث درباره صلح جهانی در روزگار پیش از سده هجدهم، طرحی بوده است با هدف جلوگیری از برخورد میان دولتها برای دستیابی به موازنه دقیق میان نیروهای متخاصم و افزایش روابط دوستانه میان ائتلافها دربرگیرنده دولتهای گوناگون، اما در سده هجدهم طرح مفهوم صلح جهانی در ارتباط با بازار خارجی بی‌حد و مرز بازتعریف شده است. هرچه بازار خارجی بزرگتر و مرزهایش کمتر باشد، صلح جاویدان را بهتر می‌توان تضمین کرد. (فوکو، ۱۳۹۱: ۸۶) خود کانت در رساله صلح جاویدان می‌پرسد، بن‌مایه چیزی که صلح جاویدان را در تاریخ تضمین می‌کند و تحقق واقعی آنرا در زمانی از تاریخ وعده می‌دهد چیست؟ اراده مردان و درک متقابل آنان از نهادهای سیاسی و دیپلماتیکی که می‌توانند بسازند، یا سازمانی حقوقی که لابلای اینها قرار خواهند داد؟ هیچ‌یک از اینها؛ طبیعت است که می‌تواند چنین کند. او سپس با زبانی شبیه فیزیوکراتها می‌گوید، طبیعت کارهای شگفت‌آوری می‌کند؛ برای نمونه کاری کرده است که نه تنها جانوران، که انسانها هم در زمینهای یکسره خشکیده در زیر گرمای خورشید یا پوشیده از لایه‌های ضخیم یخ زندگی کنند. اما برای اینکه مردمان بتوانند زندگی کنند، باید بتوانند معیشت خود را تأمین کنند، خوراک خود را تولید کنند، سازمان اجتماعی داشته باشند و فرآورده‌ها را میان خود یا با مردمان در مناطق دیگر مبادله کنند. طبیعت به کل جهان و به تمام سطح آن اختصاص دارد و عرصه فعالیت اقتصادی، تولید و مبادله است و بر این مبنای الزاماتی وضع کرده است که برای انسان [جنبه] حقوقی دارد. اما اینها را طبیعت به گونه‌ای سرّی بر او تحمیل و در خود نظم اشیاء، جغرافیا، آب و هوا و غیره را ترسیم کرده است. (فوکو، ۱۳۹۱: ۸۷) از دید کانت، طبیعت خواسته است که جدا از روابط حقوقی دولتها که استقلالشان را تضمین می‌کند، روابطی بازرگانی هم باشد تا مرزهای میان دولتها را بشکند و در استقلال حقوقی هر دولت رخنه ایجاد کند. روابط بازرگانی در جهان گسترش می‌یابد، درست آنگونه که طبیعت

● بر سر هم می‌توان گفت که مفهوم صلح، بیش از آنکه مفهومی واقعی و دست‌یافتنی باشد تا در پرتو آن بتوان از جنگ و پیامدهای آن دور شد، یک دال میان‌تهی است که در حقیقت بازنماینده خود جنگ یا به تعبیر فوکو کدگذاری دوباره جنگ است. در این میان، ایده صلح جهانی کانت بیش از آنکه رهیافتی باشد برای رهایی از تنشهایی که در سایه اقتصاد مرکانتیلیستی، گریبانگیر جهان و بویژه اروپا شده بود، دیدگاهی سیاسی-اقتصادی است برای راه‌اندازی شیوه‌ای از اقتصاد و قوانین تازه بازار آزاد که از دید فوکو، ویژگی سده هجدهم بوده است.

تهران: رخداد نو

----- (۱۳۹۱) تولد و زیست سیاست، درس گفتارهای

کلژدوفرانس ۱۹۷۹-۱۹۷۸، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: نی

- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۶) صلح پایدار، ترجمه محمد صبوری، تهران

- هایلبرونر، رابرت (۱۳۷۰) بزرگان اقتصاد، ترجمه احمد شهسا، تهران: علمی و فرهنگی

- هیوز، استیوارت (۱۳۷۵) آگاهی و جامعه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، اندیشه‌های عصر نو

- Bowie, N. E (1999) **Business Ethics: A Kantian Perspective**. Oxford: Blackwell Publishers.

- Hopp, Hans Hermann (2007) **Economic Science and the Austrian Method**, Ludwig Von Mises Institute, Auburn, Alabama

- Kant, Immanuel (1795) **Perpetual Peace: a Philosophical Sketch**. Translated by: Tes Humphrey, London: Mac Milian Company

- Mises, Ludwig Von (1996) **Human Action, a Treatise on Economics**, Auburn Alabama: Ludwig Von Mises Institute

- White, Mark D. (2011) **Kantian ethics and economics: autonomy, dignity, and character**. Stanford University Press

فوکو با پیش کشیدن این نکته که فلسفه همواره نگاهی حقوقی/ فلسفی به مفاهیم و مسائل داشته است، می‌کوشد با به چالش کشیدن آن به نگرشی سیاسی / تاریخی دست یابد مبنی بر اینکه مفهوم صلح جاویدان می‌باید بر پایه دیدگاه سیاسی و تاریخی زمانه تبارشناسی شود. با توجه به این رویکرد، دیدگاه کانت بخشی از یک جریان اقتصادی است که پیش از آنکه بعنوان لیبرالیسم بازنمایی شود، خود را به شکلی حقوقی و قانونی در قالب آزادی بازار، آزادی خرید و فروش، آزادی بازرگانی، آزادی تملک و... به نمایش می‌گذارد. گزاره‌های کانت در تفسیر و توجیه این صلح جهانی، بیشتر بر مبنای بازرگانی و قوانین تجاری و تبادلاتی است که در آن انسانها به آزادی واقعی دست می‌یابند. به باور فوکو، چنین نگرشی در واقع کدگذاری دوباره تنشها و رویارویی‌های اجتماعی است در قالب قوانینی که برای برپایی نظام سیاسی-اقتصادی لیبرال و مکاتب لیبرالیستی همچون مکتب اتریش و... بسیار ضرور بود. مفهوم صلح جاویدان، بخشی از یک پروژه بنیادین است که مبنای نظری مهمی برای لیبرالیسم فراهم آورده است.

#### منابع:

- افروغ، عماد (۱۳۷۹) فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی، تهران، مؤسسه فرهنگ و دانش

- برلین، آیزایا (۱۳۸۳) به نام آزادی. ترجمه محمد امین کاردان. تهران: مروارید

- تسون، فرفاندو (۱۳۸۸) فلسفه حقوق بین‌الملل، ترجمه محسن محبی، شهر دانش

- دستو، خسوس هورتا (۱۳۹۴) اقتصاد مکتب اتریش، نظم بازار و خلاقیت کارآفرینانه، ترجمه محمود متوسلی و مهرزاد سعیدی کیا، تهران: نشر چشمه

- دورانت، ویل و آریل (۱۳۸۲) «روسو و انقلاب»، تاریخ تمدن، ترجمه ضیاء‌الدین علایی طباطبایی، تهران: علمی و فرهنگی، ج ۱۰

- ذاکرزاده، ابوالقاسم (۱۳۸۸) ایده‌آلیسم آلمانی، از ولف تا پیروان جدید کانت، تهران: پرسش

- فوکو، میشل (۱۳۹۰) باید از جامعه دفاع کرد، درس گفتارهای کلژدوفرانس ۱۹۷۶-۱۹۷۵، ترجمه رضا نجف‌زاده،